

برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی  
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

[www.parvizshahbazi.com](http://www.parvizshahbazi.com)



## پیغام عشق

قسمت هزار و سیصد و نود و چهارم





خانم لیلا



خلاصه شرح ابیات مثنوی و دیوان شمس، موضوع برنامه ۹۷۶ گنج حضور، بخش دوم (۲)

صورت بی صورت بی حدّ غیب  
ز آینه دل دارد آن موسی به جیب  
- (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۴۸۶)

صورت بی نهایت و بی صورت عالم غیب، با فضاگشایی از آینه دل موسی، بر او تابید و او به بی نهایت و  
ابدیت خداوند زنده گشت، طوری که موسی دست در گریبان خود می کرد و دستش مانند خورشید  
می درخشید. به عبارتی خرد خداوند بر تمام اعمال او جاری می شد.

«اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ.»  
«دست خود در گریبان ببر تا بیرون آید سفید بی هیچ آسیبی»

–(قرآن کریم، سوره قصص (۲۸)، آیه ۳۲)

[معجزه ما هم اگر فضا باز شود و هیچ همانیدگی در مرکزمان باقی نماند، این است که خرد آسمان فضای گشوده شده در عمل به کار ما می آید.]

گرچه آن صورت نگنجد در فلک  
نه به عرش و کرسی و نی بر سَمک  
- (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۴۸۷)

عرش و کرسی: کنایه از مجموعه جهان هستی  
سَمک: ماهی، قدما می‌پنداشتند که زمین بر پشت ماهی قرار دارد.

اگرچه صورت بی‌نهایت خداوند در فلک و عرش، کرسی و زمین، و به‌طور کلی هرآنچه که ذهن نشان  
می‌دهد نمی‌گنجد. [سَمک به معنای ماهی می‌باشد. در قدیم مردم معتقد بودند که زمین بر پشت ماهی  
قرار گرفته‌است.]

نکته: این که ما یک سری باور درست کرده و براساس آن خدا را می پرستیم، یا مکان هایی را مقدس می شماریم و خداوند را در آن جست و جو می کنیم، همه این ها باورهای غلط جسمی ست. بنابراین ما باید فضا را بگشاییم تا به حقیقت خداوند زنده شویم.

ز آن که محدود است و معدود است آن  
آینه دل را نباشد حد، بدان  
- (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۴۸۸)

زیرا آن چه که انسان با آن همانیده می شود و در مرکزش می گذارد، محدود و قابل شمارش است، اما وقتی فضای درونش باز می شود، از حس محدودیت ذهن رها شده، در آینه دل خود بی نهایت عمق و ریشه داری را حس می کند.

نکته: باید در خود بازبینی کنیم که ما جزو چینیان، انسان های من ذهنی هستیم یا جزو رومیان که فضاگشایی می کنند.



عقل اینجا ساکت آمد یا مُضِلُّ  
ز آن که دل با اوست، یا خود اوست دل  
- (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۴۸۹)

مُضِلُّ: گمراه کننده

عقل جزوی ذهنی و فکرهای پشت سرهم، از کیفیت تجلی حضرت پروردگار بر دل، یا ساکت ماند یا اگر حرفی زد گمراه کننده شد، چراکه عقل ذهن این جهانی است، اما دل انسان فضاگشا یا با خداست یا خود خداوند است.

عکس هر نقشی نتابد تا ابد  
جز ز دل، هم با عدد، هم بی عدد  
- (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۴۹۰)

انعکاس هر نقش ذهنی جاودانه نمی‌باشد و محدود است، در نتیجه در جهان بیرون پایدار نمی‌ماند، به جز آینه دل انسانی که از همانیدگی‌ها پاک گشته و نهایت ندارد. حال این دل، هم قابل شمارش است چون مرتب در حال خلق کردن است، و هم غیر قابل شمارش است چون زنده شدن انسان به خداوند شمردنی نیست. [«بی عدد» یعنی ما به خداوند زنده شویم و «عدد» یعنی تولید چیزهای متفرقه در ما به صورت صنع و آفرینش.]

نکته: علت نزاع انسان‌ها با یکدیگر این است که آن‌ها در محدودیت ذهن زندگی می‌کنند. حال اگر آن‌ها در مقابل یکدیگر فضا را باز کنند و با الگوهای زندگی همانیده نشوند و تفاوت‌ها را بپذیرند، همه این اختلافات از میان برمی‌خیزد.

تا ابد هر نقش نو کاید بر او  
می نماید بی قصوری اندر او  
- (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۴۹۱)

بی قصور: بدون حجاب و آشکارا

دل انسانی که از همانیدگی‌ها خالی گشته و به بی‌نهایت و ابدیت خداوند زنده شده است، هر نقش جدیدی که بیاید تا ابد، بدون هیچ کوتاهی یا تغییری در او جلوه می‌کند. [به عبارتی چون دل انسان زنده به خدا از تمام نیازها خالی است، نیاز دیگر انسان‌ها و هر چیز بیرونی را متوجه می‌گردد و تصویر آن در آینه دلش بدون قصور و کوتاهی نشان داده می‌شود.]

اهل صیقل رسته‌اند از بو و رنگ  
هر دمی بینند خوبی بی‌درنگ  
- (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۴۹۲)

کسانی که با کار کردن روی خود، زنگار همانیدگی‌ها را از دلشان پاک کرده و آن را صیقل داده‌اند، از رنگ و بوی افکار همانیده و هیجاناتی که از اعمال فکر بر روی بدن ایجاد می‌شود رها شده و هر لحظه خوبی و صنع زندگی را مشاهده می‌کنند.

نقش و قشر علم را بگذاشتند  
رایت علمُ الیقین افراشتند  
- (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۴۹۳)

علمُ الیقین: آن که از مرحله صورت‌های ذهنی گذشته و به عین (شهودِ حق) رسیده باشد.

کسانی که فکر همانیده و هیجان نداشته و درد ایجاد نمی‌کنند، به صورت ظاهری و پوسته علمی که توسط ذهن به آن‌ها نشان داده می‌شود، توجهی نداشته و آن را دور انداخته‌اند؛ بنابراین در حالی که در فضای گشوده شده به زندگی و خرد آن وصل هستند، با اطمینان از این که علمشان از سوی خداوند است نه از ذهن، پرچم علمُ الیقین را افراشته می‌سازند. در این حالت اگرچه زندگی از آن‌ها برای آفریدن استفاده می‌کند، اما آن‌ها به آفریده توجهی ندارند.

نکته: علم خداوند ارتباطی با یادگیری ذهن و سواد کتابی نداشته و ورای آن چیزی است که ذهن نشان می‌دهد.

رفت فکر و، روشنایی یافتند  
نحر و بحر آشنایی یافتند  
- (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۴۹۴)

نحر: مقابل هم قرار گرفتن، رویاروی کسی شدن، نزدیکی، قرب

بنابراین رفته رفته با شکستن الگوهای جامد و محدود کننده ذهنی، فکرهای هم هویت شده از بین رفتند و درونشان به نور عدم روشن شد. پس با زنده شدن به خداوند، به طور کامل با او آشنا شدند و چنان به او نزدیک شدند که به جای زندگی کردن بر حسب الگوهای جامد، خود زندگی به آنها می گوید چگونه زندگی کنند.



مرگ، کاین جمله از او در وحشت اند  
می کنند این قوم بر وی ریشخند  
- (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۴۹۵)

مرگ که تمام مردم از آن وحشت دارند در نظر چنین انسان‌های زنده به حضوری مسخره است و از آن هراسی ندارند؛ زیرا آن‌ها با تن خود همانیده نیستند و زندگی در ورای این تن را تجربه کرده‌اند.

کس نیابد بر دل ایشان ظفر  
بر صدف آید ضرر، نی بر گهر  
- (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۴۹۶)

ظفر: پیروزی، دست یافتن

هیچ کس نمی تواند به دل انسان های زنده به حضور آسیبی بزند و بر آنها غالب شود، چرا که آنها با هیچ چیز همانیده نیستند؛ نهایتاً می توان به جسم آنها آسیب رساند، اما به روح آنها که به خداوند زنده است هیچ آسیبی نخواهد رسید. همان طور که کسی به مروارید درون صدف دسترسی ندارد و فقط می تواند به همان پوسته بیرونی آن آسیب برساند.

نکته: صدف پوسته بیرونی ما یعنی تن و فکرهای ما است. مردم فقط می‌توانند به همانیدگی‌های ما لطمه بزنند، بنابراین اگر احساس می‌کنیم به ما ضرر خورده، به این خاطر است که با چیزها همانیده هستیم.

گرچه نحو و فقه را بگذاشتند  
لیک، محو و فقر را برداشتند  
- (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۴۹۷)

اگرچه چنین انسان‌هایی نحو و فقه یا همین الگوهای جامد ذهنی را رها کرده‌اند، اما در اثر صفر کردن من ذهنی، هیچ منیتی در ذهن برایشان باقی نماند به طوری که کاملاً محو شدند و مرکزشان را عدم کردند.

تا نقوشِ هشت جَنّت تافته‌ست  
لوح دل‌شان را پذیرا یافته‌ست  
- (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۴۹۸)

هشت جَنّت: هشت بهشت، به اعتبارِ این است که برای بهشت هشت در قائل شده‌اند.

انسان‌های زنده به حضور چنان دل‌پذیرایی دارند که انعکاس هشت درجه از بهشت در وجودشان تجلی یافته، زیرا آن‌ها احساس حقارت در ذهن ندارند بلکه خود را شایسته می‌دانند.

برتراند از عرش و کرسی و خلا  
ساکنان مَعْد صدق خدا  
- (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۴۹۹)

مَعْد: جایگاه، نشستگاه

انسان‌هایی که به خدا زنده شده‌اند از تمام کائنات و هرچه در آن هست و حتی خلئی که آن را در بر گرفته برتر هستند. آن‌ها تجلی خداوند بوده و هیچ‌گونه انحرافی در آن‌ها وجود ندارد؛ بنابراین هیچ فکر همانیده و درد و دروغی به مرکزشان راه پیدا نمی‌کند. جایگاه چنین کسانی محل راستی خداوند یا فضای گشوده‌شده، در همین دل خالی از همانیدگی است.

«فِي مَقْعَدِ صَدَقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ.»  
«در جایگاهی پسندیده [یعنی همان پایگاه صدق خداوند]، نزد فرمانروایی توانا.»

–(قرآن کریم، سوره قمر (۵۴)، آیه ۵۵)

با تشکر:  
کارگروه خلاصه‌سازی متن برنامه‌ها  
گوینده: لیلا



خانم لیلا





خلاصه شرح ابیات مثنوی و دیوان شمس، موضوع برنامه ۹۷۶ گنج حضور، بخش سوم  
تیترا

«بیان آن که تنِ خاکی آدمی همچون آهنِ نیکو جوهر قابلِ آینه شدن است، تا در او هم در دنیا، بهشت و  
دوزخ و قیامت و غیر آن معاینه بنماید، نه بر طریقِ خیال»

پس چو آهن گرچه تیره‌هیکی  
صیقلی کن، صیقلی کن، صیقلی  
- (مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۴۶۹)

### صیقلی: درخشان و تابان

پس ای انسان، گرچه این جسمِ خاکی تو در اثر همانیده شدن با چیزها و چرخش افکار همانیده یک من‌ذهنی پردرد تشکیل داده و فعلاً مانند آهن، سیاه و تیره شده، اما تو با فضاگشایی‌های پی‌درپی، بگذار تا زندگی از طریق «قضا و کُنْ فَاکان» آهن درونت را صیقل دهد و همانیدگی‌هایت را بیندازد تا در نهایت دل تو همچون آینه‌ای شود که نور ایزدی را در تمام جهان منعکس می‌کند.

تا دلت آینه گردد، پُـرِ صُـورِ  
اندر او هر سو ملیحی سیم‌بر  
- (مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۴۷۰)

سیم‌بر: کسی که تنی سفید مانند نقره دارد.

شناسایی و انداختن همانیدگی‌ها را آن قدر ادامه بده تا مرکزت مانند آینه شفاف شود و تجلی خداوند و  
تصاویر غیبی چون خرد، حس امنیت، قدرت و شادی بی‌سبب در هر قسمت آن به صورت سپیداندامی  
زیبارو دیده شود.

نکته: عدم کردن مرکز مستلزم تمرکز روی خود و بحث نکردن با دیگران است.

آهن ار چه تیره و بی نور بود  
صیقلی، آن تیرگی از وی زدود  
- (مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۴۷۱)

صیقلی: درخشان و تابان

اگرچه آهن در ابتدا تیره و بی نور بود، اما صیقل زدن به آن موجب از بین رفتن سیاهی آن شده و آهن را همچون آینه صاف و درخشان می کند. به همان ترتیب دل انسان نیز اگرچه توسط زنگار فکریهای همانیده کدر و تاریک شده، اما با فضاگشایی و شناسایی همانیدگیها مانند آینه صاف و روشن خواهد شد.

صیقلی دید آهن و خوش کرد رو  
تا که صورتها توان دید اندر او  
- (مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۴۷۲)

زمانی که آهن صیقل زده شد و تبدیل به آینه گردید، روی خوش را نشان داد تا بتوان صورتهای بسیاری را در آن تماشا کرد.

گر تن خاکی غلیظ و تیره است  
صیقلش کن، زآن که صیقل گیره است  
- (مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۴۷۳)

صیقل گیره: صیقل پذیر

[مولانا در این بیت خبر خوشی را به انسان‌ها می‌دهد:] اگر در هر مرحله‌ای از عمرت قرار داری و سال‌هاست که با چیزها همانیده شده و در اثر فکر و عمل براساس آن‌ها دردهای بسیاری ایجاد کرده‌ای، به طوری که مرکزت تیره و کدر شده‌است، آگاه باش که همچنان قابل تغییر و قابل تبدیل به هشیاری حضور هستی، چرا که این مرکز تو خاصیت صیقل‌پذیری دارد و این امکان وجود دارد که مجدداً به زندگی زنده شوی، به شرط آن که دیگر به آن چه ذهن نشان می‌دهد توجهی نداشته باشی، در مقابل زندگی کاملاً تسلیم شده و با جدیت روی خودت کار کنی. در این صورت زندگی نیز به تو کمک کرده و در نهایت من‌ذهنی‌ات به هشیاری حضور تبدیل خواهد شد.

تا در او اشکال غیبی رو دهد  
عکس حوری و ملک در وی جهد  
- (مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۴۷۴)

باید آن قدر فضا را بگشایی و مرکزت را صیقل دهی تا تجلیات ایزدی و تصویر حوری و فرشته که در واقع همان زیبایی‌های زندگی مانند عشق، حس امنیت، خردورزی و شناسایی است در تو منعکس شود.

نکته: به اندازه‌ای که فضا را باز می‌کنیم دل‌مان آینه می‌شود.

صیقل عقلت بدان داده‌ست حق  
که بدو روشن شود دل را ورق  
- (مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۴۷۵)

از آن رو خداوند صیقلِ عقل را به تو عطا فرموده که به وسیلهٔ آن صفحهٔ دلت را صیقل بزنی و آن را روشن و درخشان کنی.

نکته: برای صیقل دادن دل‌مان باید تمام تمرکزمان روی خودمان و شناسایی همانیدگی‌هایمان باشد و از ملامت، شکایت، حرف زدن و عمل کردن با عقل من‌ذهنی پرهیز کنیم.



صیقلی را بسته‌ای ای بی‌نماز  
و آن هوا را کرده‌ای دو دست باز  
- (مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۴۷۶)

ای بی‌نماز، ای انسانی که به‌جای وصل شدن به خداوند، دائماً من‌ذهنی داری و برحسب چیزهای آفل می‌بینی، تو نه‌تنها کار روی خود و شناسایی همانیدگی‌ها را رها کرده‌ای و دل همانیده‌ات را صیقل نمی‌زنی، بلکه در عوض به دنبال خواسته‌های ذهن می‌روی، دو دست خواهش‌های نفسانی را باز کرده‌ای و شهوت قرار دادن و زیادتر کردن چیزها را در مرکزت داری. بدان که با جدی گرفتن این نیازهای روان‌شناختی که توسط من‌ذهنی به تو تحمیل شده‌است میل وصل شدن به شیطان را در خود پرورش می‌دهی.

گر هوا را بند بنهاده شود  
صیقلی را دست بگشاده شود  
- (مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۴۷۷)

اگر دست خواهش‌های نفسانی را ببندی، به آن چه ذهنت نشان می‌دهد توجه نکنی و اجازه ندهی چیزهای ذهنی به مرکزت بیاید، دست صیقلی باز می‌شود، بدین معنا که می‌توانی با کار روی خود، دلت را صیقل کاری کنی تا تبدیل به آینه شود.

نکته: هر کس شکایت می‌کند، خشمگین است، دردهای من‌ذهنی دارد، گله‌مند است و توقع دارد، یعنی خواهان من‌ذهنی است.

آهنی کآینه غیبی بُدی  
جمله صورت‌ها در او مرسل شدی  
- (مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۴۷۸)

مرکز انسان که اکنون همچون آهنی تیره و کدر، مملو از همانیدگی ست، قبل از ورود به این جهان آینه خداوند بود و همه صورت‌های غیبی توسط خداوند در آن فرستاده و نمایان می‌شد. چراکه او آگاهانه هرچه خداوند برایش می‌فرستاد پذیرفته و آن را منعکس می‌کرد.

تیره کردی، زنگ دادی در نهاد  
این بود یسعون فی الارض الفساد  
- (مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۴۷۹)

اما تو آینه مرکزت را تیره کردی و زنگار همانیدگی را بر آن نشانیدی، به طوری که این آینه دل که قبلاً چیزهایی را که خداوند می فرستاد دریافت می کرد، اکنون آلوده به همانیدگی ها شده و چیزهای بیرونی که ذهن نشان می دهد را می گیرد. این نوع زندگی کردن بر حسب الگوهای جامد ذهنی در واقع بیان گر معنی آیه «می کوشند در زمین به فساد» می باشد.

نکته: به نظر ما کسانی که مطابق باورها و الگوهای ما زندگی نمی کنند روی زمین فساد ایجاد می کنند، اما دراصل این ما هستیم که با عمل کردن برحسب من ذهنی باعث ایجاد فساد می شویم.

– «... وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا...»

«... و [کسانی که مرکزشان از جنس جسم است] در زمین به فساد می کوشند [و زندگی خود و دیگران را

خراب می کنند]...»

– (قرآن کریم، سوره مائده (۵)، آیه ۳۳)

تاکنون کردی چنین، اکنون مکن  
تیره کردی آب را، افزون مکن  
- (مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۴۸۰)

ای انسان، تو تاکنون با فکر و عمل بر حسب الگوهای جامد برای خودت و دیگران مسائل و گرفتاری‌های زیادی درست کردی، سپس به خاطر همین مسائل و تفاوت‌های ظاهری و سطحی جنگ‌های بسیاری را بر پا کردی و خرابی به بار آوردی. دیگر وقت آن رسیده به این‌گونه زندگی کردن پایان دهی و دیگر این کارها را ادامه ندهی. بیش از این آب زندگی را تیره نکن و آگاه باش تو با هیچ‌چیزی غیر از خداوند نمی‌توانی همانیده باشی، پس دیگر بیهوده با ذهنت تلاش نکن.

زَانِ عَوَانِ سِرِّ، شَدِي دزد و تباه  
تا عوانان را به قهر توست راه  
- (مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۰۶۵)

عوان: داروغه، مأمور

دراثر تکاپوی من‌ذهنی، آن مأمور مخفی که در درون تو پنهان گشته‌است، دزد و تباه شده‌ای و زندگی‌ات به باد رفته‌است، بنابراین من‌های ذهنی دیگر کنترل تو را به‌دست گرفته، باعث ناراحتی و آزار تو می‌شوند. [اگر مورد تاخت و تاز انسان‌های فاسد قرار می‌گیریم و آن‌ها تأثیر بدی روی ما می‌گذارند، به این خاطر است که آینهٔ مرکزمان در اثر همانیدگی تیره و تار شده‌است.]

برمشوران، تا شود این آب، صاف  
واندر او بین ماه و اختر در طواف  
- (مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۴۸۱)

با واکنش نشان دادن و رفتار برحسب الگوهای من‌ذهنی آب صاف و زلالِ قلبت را بر هم نزن تا این آب  
هشیاری صاف بماند و تو بتوانی آفریدگاری زندگی را در این آب همچون ماه و ستاره در حال گردش و  
حرکت بینی.



ز آن که مردم هست همچون آبِ جُو  
چون شود تیره، نبینی قعر او  
- (مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۴۸۲)

زیرا انسان مانند آب جوی است که اگر به همانیدگی آلوده شود، مانند جویبارِ گل‌آلود عمق آن دیگر قابل دیدن نیست.

قعر جو پُر گوهر است و، پُر ز دُرّ  
هین مکن تیره، که هست اوصاف حرّ  
- (مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۴۸۳)

عمق این جوی که نماد درون انسان است، پر از دُرّ و گوهرِ زندگی ست، پس هشیار باش و جویبار وجودت را با آوردن جسم به مرکزت آلوده نکن که ذات تو در اصل صاف و از تیرگیِ همانیدگی‌ها آزاد است.

جان مردم هست مانند هوا  
چون به گرد آمیخت، شد پرده سما  
- (مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۴۸۴)

روح لطیف انسان در مثل مانند هواست، همین که گرد و غبار افکار همانیده و درد بلند شود و روح انسان را  
آلوده سازد، مانند پرده‌ای آسمان فضای یکتایی را می پوشاند.

نکته: همانیدگی‌ها و دردهایی که بشر ایجاد کرده و از طریق تأثیر قرین آن را پخش می کند، همان گرد و  
غبار است که مانند پرده‌ای آسمان درون را پوشانده و مانع درست دیدن می شود.

مانع آید او ز دید آفتاب  
چون که گردش رفت، شد صافی و ناب  
- (مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۴۸۵)

وقتی گرد و غبار به آسمان بلند می‌شود مانع دیدن نور آفتاب می‌گردد و به محض این که طوفان فرونشیند، هوا نیز صاف و خالص می‌شود. [بنابراین اگر گرد و خاک حاصل از همانیدگی‌ها در درون ما فروکش کند، صافی و نابی وجودمان را تجربه خواهیم کرد و خورشید درون ما طلوع می‌کند.]

نکته ۱: ما باید از عمل برحسب الگوهای همانیده که منجر به واکنش می‌شود اجتناب کنیم.  
نکته ۲: اگر کسی مطابق باورهای ما زندگی نمی‌کند، باید فضا را باز کنیم و انعطاف‌پذیر باشیم. تفاوت‌های سطحی را نادیده گرفته و به زندگی درون انسان‌ها توجه کنیم. در این صورت خواهیم دید که با وجود تفاوت‌ها می‌توانیم کنار هم زندگی کنیم.

با کمال تیرگی، حق واقعات  
می نمودت، تا روی راه نجات  
- (مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۴۸۶)

[موسی به فرعون می گوید:] با وجود این که تیرگی همانیدگی‌ها تو را فراگرفته و در خواب ذهن بودی، خداوند با پیش آوردن اتفاقات سعی داشت تا تو را به سوی راه نجات هدایت کند.

نکته ۱: خداوند برای بیدار کردن ما بی‌مرادی، درد و یا بیماری را پیش می‌آورد تا نشان دهد که در مسیر اشتباه هستیم و با شک کردن به عقل من‌ذهنی، سبک زندگی خود را تغییر دهیم.

نکته ۲: عقل من ذهنی ایجاب می کند که ما دیگران و حتی خدا را ملامت کنیم. بنابراین به محض این که با مشکلی مواجه می شویم، خدای ذهنی ای را که ساخته ایم ملامت کرده و وجودش را انکار می کنیم.

نکته ۳: با توجه به این ابیات مولانا به ما می گوید که هر چند وجود ما با آوردن جسم به مرکزمان تباه شده، فساد ایجاد کرده و تیره شده است، اما صیقل پذیر است و این قابلیت را دارد که با فضاگشایی منعطف شود.


با تشکر:  
کارگروه خلاصه سازی متن برنامه ها  
گوینده: لیلا



با سپاس از بینندگان گنج حضور بابت ارسال پیغام‌های معنوی خود



پیغام عشق - پایان قسمت هزار و سیصد و نود و چهارم



**برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی  
را در سایت زیر تماشا فرمایید.**

**[www.parvizshahbazi.com](http://www.parvizshahbazi.com)**